

تعلیم و تعلم قرآن از منظر فقه تربیتی*

□ مجید طرفی**

□ سید عنایت‌الله کاظمی***

چکیده

قرآن، مهم‌ترین منبع استنباط احکام، از جایگاه والایی در عرصه فقه تربیتی برخوردار است. آبخور اندیشه‌ها و آرای مفسران، فقها و دانشوران علوم اسلامی، قرآن و معارف نهفته آن است. از این رو آموزش و فراگیری آن مهم‌ترین عنصر نظام تعلیم و تربیت اسلامی به شمار می‌آید. آنچه ضرورت انجام تحقیق حاضر را توجیه می‌کند، دست‌یابی به حکم فقهی تعلیم و تعلم قرآن و سطح‌بندی مراتب آن است. مقتضای قواعد و ادله عامه، رجحان مطلق تعلیم و تعلم قرآن به عنوان اولی است که در مواردی این حکم به حد و جوب می‌رسد. بنابراین حکم تعلیم و تعلم قرآن، مشکک و ذومراتب است.

کلیدواژه‌ها: روخوانی قرآن، تعلیم و تعلم، تعلیم قرآن به زنان، آموزش قرآن در مهد کودک.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۶/۳۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵.

** استاد درس خارج حوزه علمیه قم (Toroghimajid@gmail.com).

*** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری فقه تربیتی (نویسنده مسئول) (Enayat255@chmail.ir).

مقدمه

پیامبر و ائمه علیهم‌السلام از ابتدای نزول قرآن بر خواندن، فهم و تدبر و در نهایت عمل به آموزه‌های قرآن تأکید داشتند. از این رو نظام تعلیم و تعلم قرآن بر اساس این امور، پی‌ریزی و سطح‌بندی می‌شود. سطح عمومی تعلیم و تعلم قرآن شامل قرائت و خواندن الفاظ آن است. در میان مسلمانان به عنوان سنتی حسنه همواره مورد اهتمام قرار داشته است، به‌گونه‌ای که امروزه در بسیاری از کشورهای مسلمان، یادگیری و روخوانی قرآن جزء جدایی‌ناپذیر نظام آموزشی محسوب می‌شود. سطح دوم، به یادسپاری قرآن است که به‌ویژه در صدر اسلام، با توجه به قوت حافظه اعراب، مخاطبان فراوانی داشت. امروزه نیز حفظ قرآن همچنان مورد ترغیب است و فناوری نوین آموزشی، حفظ قرآن را آسان‌تر نموده و بر جمعیت حافظان قرآن در بلاد اسلامی افزوده است.^۱

قرائت و حفظ قرآن دو مرحله مقدماتی برای سطح سوم یعنی فهم و تدبر قرآن و در نهایت عمل به آن است. خداوند هدف از انزال قرآن را تدبر در معانی و ادراک پیام‌های آن دانسته است. متأسفانه این سطح آن‌گونه که باید مورد اهتمام قرار نگرفته است. اقبال و اعتنا به ظواهر قرآن مانند قرائت و حفظ آن، در مواردی چنان اصالت پیدا نموده که تدبر و فهم قرآن مهجور مانده است. گاهی نیز برداشت‌های غلط و کج‌فهمی، مانع از درک حقایق قرآن شده و خسارات جبران‌ناپذیری بر امت اسلامی تحمیل نموده است. عدم فهم و تدبر صحیح قرآن، در طول تاریخ، زمینه‌ساز شکل‌گیری جریانات انحرافی مانند خوارج، ارباب و تکفیر شده است. این امر لزوم به‌کارگیری منهج تعلیمی و تعلمی مؤثر و کارآمدی درباره یادگیری و یاددهی قرآن و فهم معارف آن را دوچندان می‌کند. سؤال این نوشتار، عبارت است از:

«حکم تعلیم و تعلم قرآن از منظر فقه تربیتی چیست»؟

تعلیم و تعلم قرآن، به عنوان سنگ بنای شکل‌گیری تمدن اسلامی از پیشینه بلندی برخوردار است. قرآن در عصر نبوی به روش اقرء و استماع مورد تعلیم و تعلم قرار می‌گرفت (طباطبایی،

تعلیم و تعلم قرآن از منظر فقه تربیتی □ ۳۷

۱۳۶۱: ۱۳۷). به این صورت که پیامبر ﷺ آیات قرآن را که به تدریج نازل می‌شد، به آرامی و مکث تلاوت کرده و آنها را تبیین (نحل: ۴۴) و تفسیر می‌نمود. مردم نیز آیات را استماع و به ذهن می‌سپردند. به مرور و با گسترش اسلام، مکتب‌خانه‌ها تشکیل شد که برنامه درسی آنها، بر تعلیم و تعلم قرآن متمرکز بود (شلبی، ۱۳۸۷: ۵۹). علاوه بر گزارش‌های تاریخی، در منابع تفسیری فریقین به برخی گزاره‌های توصیفی و تجویزی مرتبط با تعلیم و تعلم قرآن مانند «بطلان اجاره بر تعلیم قرآن و سایر علوم دین (جصاص، ۱۴۰۵: ۱/۱۲۵)، وجوب کفایی تعلیم قرآن و عدم جواز مهریه قرار دادن آن (همان: ۹۱/۳)، لزوم پرهیز از دریافت مزد برای تعلیم قرآن (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲: ۲/۲۷۸)، التفات به فهم و تدبّر در قرآن» (ابن هائم، ۱۴۲۳: ۴۳) اشاره شده است.

در متون فقهی نیز به احکام برخی از موضوعات مرتبط با تعلیم و تعلم قرآن اشاره شده است. استحباب تعلم قرآن برای شخص معتکف و برتری آن بر نماز مستحبی (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۶/۲۶۰)، وجوب عینی تعلم سوره حمد و وجوب تخییری سوره‌ای که با آن نماز تصحیح شود (فخر المحققین، ۱۴۱۱: ۸۶)، کراهت اخذ اجرت بر تعلیم قرآن (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۵۸۸) و جواز دریافت اجر برای تعلیم قرآن اگر برای هدایت متعلم باشد (فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۱/۴۴۱)، جواز اجیر کردن معلم برای تعلیم قرآن در غیر مقدار واجب از آن؛ لزوم تعلیم اعراب و قرائت قرآن (ابن سنحون، ۱۳۹۲: ۱۰۲)، استحباب خواندن قرآن با صدای خوش (سیوطی، ۱۴۲۹: ۲۲۰-۲۲۲) و خواندن قرآن به صورت ترتیل (همان: ۲۲۵)، اکثار در تلاوت قرآن (همان: ۲۲۰)، لزوم رعایت تدریج در تعلیم قرآن (سمرقندی، ۱۴۱۴: ۳۱۸) از جمله احکامی است که فقها بدان اشاره کرده‌اند. با این حال اصل تعلیم و تعلم قرآن به شکل مبسوط و مستدل مورد بررسی قرار نگرفته است.

مفهوم‌شناسی

به تناسب موضوع مورد تحقیق، سه واژه تعلیم، تعلم و قرآن از کلمات محوری در این تحقیق است که مفهوم‌شناسی آنها پیگیری می‌شود.

تعلیم

تعلیم از باب تفعیل، در لغت به معنای آموزش و یاددادن است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۵۲/۲). ویژگی باب تفعیل، استمرار و تثبیت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۰). لذا تعلیم نیز بر نوعی استمرار و تثبیت دلالت دارد. در اصطلاح، تعلیم به «آسان کردن راه و نزدیک کردن مقصد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۵/۳)، «هرگونه فعالیت یا تدبیر از پیش طرح ریزی شده که هدف آن آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان است» (سیف، ۱۳۸۷: ۲۹ و ۳۰) اطلاق می‌گردد.

تعلم

تعلم در فرهنگ لغت فارسی و عربی به معنای دانستن، یادگرفتن، آموختن (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴/۵۹۷۱؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱۹۹۱/۵) درک و به خاطر سپردن مطلبی یا کسب تجربه یا مهارتی است (همان: ۸/۸۴۹۰). یادگیری در اصطلاح، خروج از قوه به فعل و گذار از مجهولات به معلوم یا در یک کلام، فرایند حصول تغییرات شناختی است (اعرافی، ۱۳۹۴: ۳۰/۲).

قرآن

قرآن در لغت، مصدر و به معنای جمع کردن و ضمیمه کردن است. قرآن را به این نام می‌خوانند؛ زیرا حروف (حمیری، ۱۴۲۰: ۸/۴۴-۵۴)، احکام و قصص (ابن فارس، ۱۴۳۰: ۷۸/۵) و سوره‌های متعددی را در خود جمع کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۱۲۸). برخی معتقدند: قرآن، یا از ریشه «قرن الشئ بالشئ» مشتق شده و به معنای ضمیمه کردن است؛ زیرا قرآن، ضمیمه آیات و سوره‌ها به یکدیگر است؛ یا از ریشه «قرینه» است؛ زیرا هر آیه از قرآن قرینه آیات دیگر است و همدیگر را تأیید و تکمیل می‌کنند (مدنی، ۱۳۸۴: ۱/۲۷۲). برخی دیگر گفته‌اند: قرآن از ماده «قرء» به معنای جمع کردن، مشتق شده است (الصحاح، ۱۴۱۰: ۱/۶۴) یا از ماده «قرأ» به معنای تلاوت کردن است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵/۲۰۴). کلمه قرآن در لغت به هر معنا که باشد مراد از آن در این نوشتار، مصحف شریفی است که امروزه در دسترس همگان بوده و طی چهارده قرن از دستبرد تحریف مصون مانده و به ما رسیده است.

بررسی حکم تعلّم قرآن

اینکه تعلیم و تعلم قرآن چه حکمی دارد، سؤالی است که فقه تربیتی متولی پاسخ به آن است. به همین منظور ادله‌ای که بر مطلق تعلم قرآن دلالت دارند طرح و بررسی می‌شوند.

۱. ادله رجحان علم‌آموزی

ادله استحباب مطلق علم‌آموزی (اعرافی، ۱۳۹۴: ۵۰-۹۶) شامل تعلّم قرآن می‌شود؛ زیرا اصل «دانش‌اندوزی» دارای رجحان شرعی است و قطعاً فراگیری قرآن که منبع اصلی دانش و معارف دینی است، رجحان پیدا می‌کند. به عبارتی دیگر، طبق این دلیل، مطلق آموختن و آگاه شدن مطلوب است و تعلم قرآن، آموختن بسیاری از معارف و آموزه‌ها را در اختیار انسان می‌گذارد.

۲. ادله استحباب یادگیری معارف دین

مطابق دلیل عقلی (اعرافی، ۱۳۹۴: ۱۳۶-۱۸۱)، فراگیری علوم و معارف دینی، حُسن دارد و بر اساس قانون ملازمه، شرعاً استحباب پیدا می‌کند. از آنجا که قرآن اصلی‌ترین منبع علم و معارف دینی است، اجمالاً استحباب تعلم قرآن ثابت می‌گردد. مطابق ادله قرآنی (بقره: ۲۵۱؛ مانده: ۱۱۰)، قدر متیقن از دانشی که خداوند تعلیم می‌دهد، معارف دینی است و به دلالت التزامی بر مطلوبیت شرعی تعلم و فراگیری این معارف دلالت دارد؛ گرچه این دلالت به حد وجوب و الزام نمی‌رسد. بر اساس دلایل روایی نیز می‌توان بر رجحان شرعی علوم و معارف دینی استناد نمود.

۳. ادله خاصه تعلم قرآن

برخی از روایات خاصه بر تعلم و یادگیری قرآن دلالت دارند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف) صحیحہ فضل بن یسار

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ

عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبَهُ فِي صُورَةٍ شَابَّ جَمِيلٍ شَاحِبِ اللَّوْنِ ... (وسائل الشيعة، ۱۴۰۹: ۶ / ۱۷۹)؛ پیامبر ﷺ فرمود: قرآن را بیاموزید که همانا قرآن روز قیامت به صورت جوانی زیبا و رنگ پریده نزد خواننده خود می آید.

بررسی سندی

این روایت از دو طریق نقل شده است:

۱. طریق احمد بن محمد بن محمد از ابن محبوب: در این طریق «احمد بن محمد» میان احمد بن محمد بن عیسی الاشعری و احمد بن محمد بن خالد برقی مشترک است. احمد بن محمد بن عیسی توسط نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳) طوسی (طوسی، بی تا: ۶۱) و کشی (کشی، ۱۳۹۰: ۵۹۶) توثیق شده است. اما محمد بن خالد بن عبدالرحمن برقی از جمله راویانی است که علمای رجال در مورد وی اختلاف نظر دارند. وی از سوی نجاشی در نقل حدیث تضعیف شده (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۵)، در حالی که شیخ طوسی وی را توثیق نموده است (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۶۳). لذا توثیق وی مواجه با تضعیف شده و از اعتبار ساقط می گردد اما با توجه به احتمالات مطرح شده درباره تضعیف نجاشی و رد آنها از یک سو و اعتماد مرحوم کلینی به محمد بن خالد برقی و کثرت روایت از او از سوی دیگر، توثیق شیخ طوسی مؤیداتی پیدا نموده و در نتیجه محمد بن خالد برقی اجمالاً توثیق می شود (اعرافی، ۱۳۹۶: ۴۲/۴).

۲. طریق سهل بن زیاد از ابن محبوب: در این طریق هرچند شیخ طوسی، سهل بن زیاد را توثیق نموده (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۸۷)، اما سایر رجالیان وی را مذمت کرده اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۵). لذا توثیق شیخ معارض پیدا کرده و ارزشی ندارد.

در هر دو طریق، حسن بن محبوب (طوسی، همان: ۳۳۴) جمیل بن صالح (نجاشی، همان: ۱۲۸) و فضیل بن یسار نهی توثیق دارند. (همان: ۳۶۲). بنابراین روایت بر اساس طریق اول، معتبر و چون راویان، ثقه و امامی هستند، صحیح است.

بررسی دلالی

عبارت «تعلموا» فعل امر است و در وجوب تعلم و یادگیری قرآن ظهور دارد. اینکه قلمرو وجوب چه میزان است، نیاز به ملاحظه روایات دیگر دارد؛ اما از آنجا که فراگیری تمام قرآن نوعاً برای عموم مکلفان، به صورت الزامی، عسرآور است، احتمال دارد در نهایت به استحباب تعلم قرآن قائل شدیم.

ب) صحیحہ یعقوب احمر

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
بْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... قَالَ: عَلَيْكُمْ
بِالْقُرْآنِ فَتَعَلَّمُوهُ (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰۸/۲)؛ امام صادق عليه السلام فرمود: بر شما باد به
ملازمت با قرآن پس آن را فرا بگیرید.

بررسی سندی

راویان همگی ثقه و امامی هستند. از این رو از روایت به «صحیحہ» تعبیر شده است.

بررسی دلالی

در این روایت، عباراتی مانند «عَلَيْكُمْ» و «فَتَعَلَّمُوهُ»، امر به تعلم و یادگیری قرآن و ظاهر در وجوب است. از این رو ظاهر روایت، بر وجوب فراگیری قرآن دلالت دارد. البته اینکه تمام قرآن یا بخش، جزء و یا سوره‌هایی از آن فراگرفته شود، همگی با اطلاق «القرآن» می‌سازد. بنابراین حتی اگر تعلم کل قرآن، نوعاً مشکل باشد، فراگیری یک یا چند سوره مشقتی ندارد و می‌توان به بقای ظاهر امر در وجوب ملتزم شد.

اطلاق روایت، هم بر تعلیم و هم بر تعلم قرآن دلالت دارد، لذا مراد از «علیکم بالقرآن»، صرف خواندن و تلاوت قرآن نیست؛ چه بسا شامل اقداماتی مانند ترویج، حفظ

و صیانت قرآن نیز بشود.

ج) موثقه سکونی

وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثٍ: إِذَا تَبَسَّتَ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَفَّطَعَ اللَّيْلُ الْمُظْلِمَ، فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ (وسائل الشيعة، ۱۴۰۹: ۶ / ۱۷۱)؛ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر گاه آشوب‌ها و فتنه‌ها چون شب تاریک شما را فرا گرفت، به قرآن رو آورید؛ زیرا قرآن شفیع است که شفاعتش پذیرفته شده است.

بررسی سندی

راویان این روایت، همگی توثیق دارند و سکونی نیز توثیق عام دارد؛ هرچند وثاقت ابراهیم بن هاشم و نوفلی محل بحث بوده، اما طرقي برای اثبات وثاقت این دو، بیان شده است (اعرافى، ۱۳۹۶: ۲ / ۵۵ - ۵۸).

بررسی دلالی

مراجعه به قرآن در فتنه‌ها و حوادث، مستلزم یادگیری عمیق قرآن و استخراج معارف و آموزه‌های آن است تا در سایه آن راه برون‌رفت از فتنه‌ها کشف شود. بنابراین فعل «علیکم بالقرآن» متضمن «تعلموا القرآن» بوده و به فراگیر قرآن دستور می‌دهد. مطابق آنچه در نکته اول دلالی صحیح‌ه یعقوب احمر گذشت، عبارت «علیکم» حداقل بر استحباب و رجحان تعلم قرآن دلالت دارد.

د) روایت سعد خفاف

عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ الْحَرِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ الْخَفَّافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ وَالنَّاسُ

صُفُوفٌ عِشْرُونَ وَ مِائَةٌ أَلْفٍ صَفِّ ثَمَانُونَ أَلْفَ صَفِّ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ وَ أَرْبَعُونَ أَلْفَ صَفِّ مِنْ سَائِرِ الْأُمَّمِ فَيَأْتِي عَلَى صَفِّ الْمُسْلِمِينَ فِي صُورَةِ رَجُلٍ فَيَسَلُّمُ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَعْرِفُهُ بِنَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَشَدَّ اجْتِهَادًا مِنَّا فِي الْقُرْآنِ فَمِنْ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ الْبَهَاءِ وَ الْجَمَالِ وَ الثُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ ثُمَّ يَجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صَفِّ الشُّهَدَاءِ (كلینی، همان: ۵۹۶/۲)؛ امام باقر علیه السلام فرمود: ای سعد قرآن را بیاموزید؛ زیرا قرآن در روز قیامت به نیکوترین صورتی که مردم بدان می‌نگرند، می‌آید. مردم در روز قیامت صد و بیست صف می‌شوند که هشتاد صف، امت محمد صلی الله علیه و آله و چهل صف از سایر امت است. قرآن به صورت مردی مسلمان، به صفوف مسلمین می‌آید و سلام می‌کند و مسلمین به او می‌نگرند و می‌گویند: این مرد از مسلمین است که ما وصف و تعریف او را می‌دانیم. وی نسبت به قرآن کوشاتر و جدی‌تر از ما بود. از این رو آن همه بها، نور و جمال به او عطا شده است. قرآن پس از آن عبور کرده و به صف شهدا وارد می‌شود...

بررسی سندی

روایت، سند معتبری ندارد؛ چراکه در این روایت، «علی بن عباس» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۵) مذمت شده است. درباره حسین بن عبدالرحمن، سفیان حریری و پدرش ابراهیم حریری نیز هیچ توصیفی در کتب رجالی وارد نشده است. شیخ طوسی، سعد خفاف را صحیح الحدیث دانسته (طوسی، ۱۴۲۷: ۱۱۵). اما نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۸) در مورد او گفته است: «یعرف و ینکر». این عبارت به معنای آن است که وی روایاتی را نقل کرده که مافوق عقول بشری است (خویی، بی‌تا: ۷۰/۸). در آینده درباره سعد خفاف بحث خواهیم کرد.

بررسی دلالی

۱. در این روایت به یادگیری قرآن امر شده است که ظاهر امر، بر وجوب دلالت دارد. در مواردی که لزوم یادگیری و یاددهی قرآن برای همگان، ممکن نبوده یا فعلاً از توان آنها خارج است

و یا موجب عسر و حرج نوعی می‌گردد، از ظهور روایت در وجوب دست برداشته می‌شود.

۲. پذیرش نکته اول بر این اساس است که مراد از تعلم قرآن، امر الزامی به فراگیری کل قرآن باشد، اما اگر مراد، تعلم بخشی از قرآن یا فراگیری چندین سوره باشد، دلیلی برای دست برداشتن از دلالت امر بر وجوب نیست؛ زیرا تعلم این مقدار از قرآن، نوعاً مقدور بوده و موجب عسر و حرج نمی‌گردد.

هـ) روایت نعمان بن سعد

وَعَنْ أَبِيهِ [الحسن بن محمد الطوسی عن أبيه] عَنِ الْحَفَّارِ عَنِ ابْنِ السَّمَاكِ
عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُعَلَّى بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ
الرَّحْمَنِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:
خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۷/۶)؛ پیامبر ﷺ فرمود:
بهترین شما کسی است که خود قرآن را فراگیرد و به دیگران یاد دهد.

بررسی سندی

روایت ضعیف است؛ زیرا «هلال بن محمد حفار، عثمان بن احمد بن عبدالملک ابن سماک، عبدالملک بن محمد ابوقلابه و پدرش محمد، عبدالواحد بن زیاد عبدی، عبدالرحمن بن اسحاق و نعمان بن سعد انصاری» هیچ یک توصیفی در کتاب رجالی امامیه ندارند.

بررسی دلالی

در روایات هم‌مضمون با این روایت، عباراتی چون «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ» (متقی هندی، ۱۴۲۴: ۱/۲۶۴)؛ «إِنَّ مِنْ خَيْرِكُمْ وَ أَفْضَلِكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ» (همان) آمده است. چه «خیرکم» باشد و چه «خیرکم»، این روایات بر بیش از استحباب دلالتی ندارند. این‌گونه احادیث، در مقام بیان تخییر بین تعلیم و تعلم نیست. تعلیم قبل از تعلم هم

مستحب است؛ زیرا «علمه» اطلاق دارد. بدیهی است که تعلیم پس از تحصیل مقدمات آن (تعلم)، محقق خواهد شد.

در تعلم قرآن دو احتمال مطرح است: ۱. یادگیری ظاهر الفاظ و عبارات قرآنی و روخوانی قرآن مراد است؛ ۲. یادگیری باطنی، یعنی غیر از تعلم ظاهر قرآن، فهم و تدبر در قرآن را نیز شامل می‌شود. اگر احتمال اول ترجیح داده شود، آنگاه با تنقیح مناط از تعلم ظاهر قرآن، فراگیری باطنی و فهم و تدبر در قرآن نیز در دایره تعلم قرآن قرار می‌گیرد.

(و) روایت ابوهریره

وَ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِي عِبَادَةِ الْمَرِيضِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ قَالَ: ... وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ تَوَاضَعَ فِي الْعِلْمِ - وَ عَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَ هُوَ يَرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ - لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ أَكْبَرَ ثَوَابًا مِنْهُ وَ لَا أَكْبَرَ مَنَزَلَةً مِنْهُ - وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ مَنَزَلٌ وَ لَا دَرَجَةٌ رَفِيعَةٌ وَ لَا نَفِيسَةٌ - إِلَّا وَ كَانَ لَهُ فِيهَا أَوْفَرُ النَّصِيبِ وَ أَشْرَفُ الْمَنَازِلِ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۴ / ۶)؛ پیامبر ﷺ فرمود: آن کس که قرآن را فرا گیرد و متواضع در علم باشد و آن را به بندگان خدا بیاموزد و اجرش را از خدا طلب کند، بزرگ‌ترین ثواب و برترین مرتبه در بهشت از آن اوست. در آنجا از بالاترین مقام‌ها و شریف‌ترین منازل برخوردار است.

بررسی سندی

در سند روایت، اغلب راویان از عامه بوده که در کتب رجالی امامیه توثیقی برای آنها ذکر نشده است. بنابراین روایت نامعتبر است.

بررسی دلالی

وجود ثواب و پاداش‌های مذکور بر رجحان و استحباب تعلم قرآن دلالت دارد. در این روایت تعلیم و تعلم قرآن به عنوان فعالیت‌های واحد، مشمول پاداش خاص الهی قرار گرفت. البته هر یک از تعلیم یا تعلم به تنهایی نیز مشمول اجر و ثواب جداگانه هستند. عبارت

«عَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ» شامل تعلیم قرآن یا تعلیم علم می‌شود. از آنجا که «عَلَّمَ» مطلق آمده، شاید بتوان گفت: هم بر تعلیم علم و هم بر تعلیم قرآن دلالت دارد.

ز) مرسل سلیم فراء

وَ عَنْهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمِ الْفَرَّاءِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُبَغَى لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ أَنْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ (وسائل الشيعه، ۱۴۰۹: ۱۶۷/۶)؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: برای مؤمن سزاوار است نمیرد تا قرآن را یاد بگیرد یا در حال یادگیری قرآن باشد.

بررسی سندی

در سلسله سند، عنوان «عن رجل» آمده که مجهول است. لذا روایت، مرسل و نامعتبر می‌گردد.

بررسی دلالی

در دلالت فعل «ینبغی» دو احتمال وجود دارد: ظهور در استحباب دارد؛ ظهور در وجوب دارد. قدر متیقن این دو احتمال، استحباب است؛ چون قرینه‌ای بر تعیین وجوب، وجود ندارد و نتیجه نیز تابع اخس مقدمات است.

از ظاهر عبارت «أَوْ» در عبارت: «يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ - أَوْ أَنْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ»، رجحان تعلیم یا تعلم قرآن برداشت می‌شود. اما از آنجا که در عالم واقع، هر دو حکم مستحب است، این تخییر ظاهری، حقیقی نیست و در نتیجه روایت بر ارتباط دائمی با قرآن دلالت دارد و این ارتباط با تعلم و تعلیم قرآن محقق می‌گردد.

جمع‌بندی روایات

طایفه اول از روایات که برخی به لحاظ سندی معتبر هستند، عباراتی مانند «تعلموا القرآن»

یا «علیکم بالقرآن» آمده است که ظاهر اولیه آنها بر وجوب تعلم و فراگیری قرآن دلالت دارد؛ اما با توجه به اینکه وجوب تعلم کل قرآن، به عنوان یک تکلیف الزامی، موجب مشقت نوعی می‌شود، باید از وجوب تعلم کل قرآن دست کشید و وجوب تعلم را منحصر به مواردی نمود که فراگیری قرآن مقدمه انجام واجب دیگری باشد. در طایفه دوم، روایات عمدتاً با عبارت «من تعلم» آمده است. در این روایات بیان ثواب مترتب بر فراگیری قرآن، بر رجحان و استحباب تعلم قرآن دلالت دارد.

بررسی حکم تعلیم قرآن

روشن شد که تعلم و فراگیری قرآن از رجحان مطلق برخوردار است. از آنجا که تعلیم و تعلم دو مقوله متضایف‌اند، در بدو امر به نظر می‌رسد که تعلیم قرآن نیز محکوم به رجحان مطلق باشد. برای رسیدن به حکم فقهی تعلیم قرآن، علاوه بر ادله نقلی، برخی قواعد و ادله عامه نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. قاعده اعانه بر بر

مطابق این قاعده، یکی از مصادیق اعانه در نیکی‌ها، آموزش قرآن به دیگران است؛ زیرا تعلیم قرآن سرآغازی برای آشنایی با معارف قرآن است که باب سعادت، خیر و نیکی را فرار روی انسان می‌گشاید. مکلفان وظیفه دارند تا دیگران را برای اطاعت از خداوند یاری رسانند و زمینه انجام واجبات و مستحبات را برای دیگران فراهم آورند (اعرافی، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۵۳ و ۲۷۰). در سطح وسیع، هرگونه اقدام تمهیدی از سوی متولیان تربیت که به ایجاد انگیزه و رغبت به یادگیری قرآن منجر گردد، عرفاً مصداق اعانه بوده و از رجحان برخوردار است.

۲. قاعده صیانت

مطابق این قاعده، تعلیم قرآن به منظور صیانت از انحراف و عذاب الهی، وظیفه‌ای الزامی برای متولیان تربیتی محسوب می‌شود. بخش عظیمی از احکام قرآن، ناظر به واجبات و محرّمات

است و تعلیم قرآن برای دسترسی به این احکام واجب می‌گردد. هرگاه تعلیم قرآن مقدمه واجب دیگری مثل نماز باشد یا در مواردی که ترک تعلیم قرآن، زمینه‌ساز گمراهی و ضلالت افراد گردد یا موجب مهجوریت قرآن شود، تعلیم قرآن، وظیفه الزامی همگانی خواهد بود.

۳. قاعده تلازم تعلیم و تعلم

تعلیم و تعلم، متضایان و از مقوله اضافه هستند. بیان شد که تعلم قرآن رجحان مطلق دارد، بر این اساس و با توجه به اینکه حکم متلازمان، واحد است می‌توان به رجحان تعلیم قرآن نیز حکم نمود.

۴. ادله حرمت هجر قرآن

از دیدگاه عقلی، اطمینان قطعی وجود دارد که شارع مقدس، هرگز راضی به ترک قرآن و مهجوریت آن در میان مسلمانان نیست. ادله روایی نیز بر حرمت مهجوریت قرآن حکم می‌کنند. بنابراین هر اقدامی در جهت احیای قرآن و مبارزه با هجر قرآن، لزوم عقلی و شرعی دارد. یکی از اقدامات مؤثر در این جهت، تعلیم قرآن است که بر اساس این قاعده، وجوب پیدا می‌کند. البته این وجوب کفایی است.

جمع‌بندی قواعد و ادله عامه

بر اساس قواعدی مانند «اعانه برّ» و «تلازم تعلیم با تعلم»، تعلیم قرآن از سوی متولیان آموزشی به‌ویژه والدین، از رجحان و استحباب برخوردار است؛ زیرا قلمرو این قواعد به طور کلی، امور رجحانی و غیر الزامی است. اما مطابق قاعده صیانت، تعلیم قرآن وجه الزامی به خود می‌گیرد، به‌گونه‌ای که در مرتبه اول والدین و در مراتب بعدی، سایر متولیان نظام تعلیم و تعلم موظف به تعلیم قرآن هستند. ادله حرمت هجر قرآن، بر لزوم تعلیم قرآن دلالت دارد؛ زیرا تعلیم قرآن مهم‌ترین اقدام در جهت رفع هجر قرآن است. از آنجا که در مقابل حرمت هجر، تعلیم قرآن قرار می‌گیرد، لازمه این تقابل، حکم به وجوب تعلیم قرآن

با این حال، از آنجا که تعلیم، مقوله‌ای توکیل‌بردار است، این وظیفه می‌تواند به عهده دیگر مسلمانان نیز گذاشته شود.

روایات

در روایات نیز بر اهمیت تعلیم قرآن تأکید شده و مسائلی مرتبط با حوزه تعلیم و آموزش قرآن مورد دقت قرار گرفته است که در ذیل تعدادی از این روایات مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. صحیحہ یعقوب احمر

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
بْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَعْقُوبَ الْأَحْمَرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... قَالَ: عَلَيْكُمْ
بِالْقُرْآنِ فَتَعَلَّمُوهُ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۶۰۸).

بررسی سندی

روایت ذیل ادله مطلق تعلم قرآن مورد بررسی قرار گرفت و صحیح‌ه است.

بررسی دلالی

به اطلاق روایت می‌توان بر تعلیم قرآن تمسک نمود؛ زیرا مراد از عبارت «علیکم بالقرآن» صرف خواندن و تلاوت قرآن نیست بلکه شامل تعلیم قرآن نیز می‌شود. اما اگر روایت، فقط بر تعلم قرآن دلالت داشت، آنگاه تعلیم قرآن دست‌کم از باب مقدمه، وجوب پیدا می‌کند؛ زیرا اگر آموختن قرآن مطلوبیت داشته باشد، آموزش و تعلیم آن نیز خالی از حکم نبوده و حداقل از استحباب و رجحان برخوردار است.

۲. روایت ابی صباح

تفسیر العیاشی عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ

نَبِيهِ ﷺ التَّنْزِيلَ وَ التَّأْوِيلَ فَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا
(مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۷/۸۹).

بررسی سندی

روایت مرسل و فاقد اعتبار است.

بررسی دلالی

روایت بر رجحان تعلیم قرآن دلالت دارد و فعل معصوم ﷺ خود مؤید آن است. اینکه پیامبر ﷺ تعالیم الهی را به علی ﷺ آموزش داد، حکایت از تحقق تعلم و فراگیری حضرت دارد. لذا روایت به روشنی از ارتباط تعلیم و تعلم سخن می‌گوید. خداوند به عنوان اولین مربی انسان، به تعلیم قرآن به پیامبر ﷺ مبادرت ورزید، بنا به جواز سرایت فعل الله به افعال بشری، به طریق اولی تعلیم قرآن بر متولیان تربیت رجحان می‌یابد. به بیانی دیگر، وقتی خداوند با آن جلالت و عظمت، قرآن را تعلیم کرد، سایر مربیان - اعم از پیامبر، امام، علما و معلمان - به طریق اولی نسبت به آموزش قرآن، مسئول هستند. حتی بنا به عدم جواز سرایت فعل الله به افعال بشری، می‌توان بر جواز تعلیم قرآن نسبت به سایر عوامل تربیتی، به دلیل «اقتدا به اسوه» تمسک کرد؛ زیرا پیامبر ﷺ آنچه را از تنزیل و تأویل فراگرفته بود به علی ﷺ تعلیم داد و این عمل پیامبر ﷺ الگو و سرمشقی برای سایر مربیان در تعلیم قرآن است.

۴. صحیحہ سدید صیرفی

و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ
سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: إِنَّ لَنَا خُدَّامًا مِنَ الْجِنِّ... فَسَلَّمَ هَامٌ
عَلَى عَلِيٍّ ﷺ ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَهُ اسْمٌ غَيْرُ هَذَا قَالَ نَعَمْ هُوَ حَيْدَرَةٌ
فَعَلَّمَهُ عَلِيٌّ ﷺ سُورًا مِنَ الْقُرْآنِ فَقَالَ هَامٌ يَا عَلِيُّ يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ ﷺ أَكْتَفَى

بِمَا عَلَّمْتَنِي مِنَ الْقُرْآنِ فِي صَلَاتِي، قَالَ: نَعَمْ قَلِيلُ الْقُرْآنِ كَثِيرٌ وَ جَاءَ هَامٌ بَعْدُ
فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ وَدَّعَهُ وَ انْصَرَفَ (راوندی، ۱۴۰۹: ۲/۸۵۳).

بررسی سندی

محمد بن الحسین (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۱) و ابراهیم بن ابی البلاد (همان: ۲۲ و ۴۴۶) ثقه و امامی هستند. سدیر بن حکیم صیرفی توثیق و تضعیف خاصی ندارد. کشی توصیفی از امام صادق علیه السلام درباره سدیر بیان می‌کند که حضرت فرمود: «سَدِيرٌ عَصِيدَةٌ بِكُلِّ لَوْنٍ» (طریحی، ۱۴۱۶: ۳/۱۰۲)؛ سدیر، پیچیده شده به هر رنگی است. ظاهراً این تعبیر، اشاره به احساساتی و تندمزاج بودن فرد و نداشتن ثبات شخصیت و آرامش در رفتارهای اجتماعی دارد. سدیر از اصحابی بود که جانب تقیه را رعایت نمی‌کرد و به همین جهت به زندان افتاد که در روایتی حضرت صادق علیه السلام آزادی او را از خدا طلب می‌کند (کشی، ۱۳۹۰: ۲۱۰). پس این تعبیر دلیلی بر ضعف نیست. سدیر از جمله افرادی است که ابن ابی عمیر از او بسیار روایت دارد و این امر موجب توثیق وی می‌شود.

بررسی دلالی

بر اساس تمسک به فعل معصوم علیه السلام، این روایت بر مشروعیت و جواز تعلیم قرآن دلالت دارد.

۶. مرفوعه عیاشی

[مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودِ الْعِيَاشِيِّ] عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانَ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِجَابِرٍ أَلَا أَعَلَّمُكَ أَفْضَلَ سُورَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ - قَالَ:
بَلَى يَا أَبَى أَنْتُ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمْنِيهَا - فَعَلَّمَهُ الْحَمْدُ أُمَّ الْكِتَابِ ثُمَّ قَالَ
لَهُ يَا جَابِرُ أَلَا أُخْبِرُكَ عَنْهَا قَالَ بَلَى يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي فَأَخْبِرْنِي. قَالَ: هِيَ شِفَاءٌ
مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ وَ السَّامَ الْمَوْتُ (عیاشی، ۱۳۸۰: ۶/۱).

بررسی سندی

این روایت، مرفوعه و فاقد اعتبار است.

بررسی دلالی

تعلیم قرآن از سوی پیامبر ﷺ و فراگیری آن از سوی اصحاب- به دلیل وجود ملازمه میان تعلیم و تعلم- بهترین دلیل بر اهمیت و ضرورت آموزش و فراگیری قرآن و استحباب آن است. در تعلیم قرآن، توجه به اولویت‌ها و ضرورت مواد آموزشی، اهمیت دارد. تعلیم سوره حمد از سوی پیامبر ﷺ با توجه به ویژگی‌هایی که در روایت برای آن ذکر شد و نیز لزوم تعلیم و تعلم آن در امر نماز، شاهی بر این مدعا است.

۷. روایت اول نهج البلاغه

وَ أَنْ أُبْتَدِنَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَّا غَيْرِهِ (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

بررسی سندی

این فراز از نهج البلاغه سند معتبری ندارد. از این رو فاقد اعتبار است.

بررسی دلالی

«ابتدا» در این روایت، امری نسبی است؛ یعنی هرگاه فرزند توانایی لازم برای یادگیری را کسب کرد، یکی از اولویت‌های آموزشی، تعلیم قرآن است. «ابتدا» به دو صورت قابل تصور است: ۱. قبل از آموزش خواندن و نوشتن، قرآن به فرزند تعلیم شود؛ ۲. ابتدا خواندن و نوشتن، سپس قرآن آموزش داده شود. بنابراین از باب اقتدا به اسوه، تعلیم قرآن دست‌کم مطلوبیت شرعی دارد. هم‌چنین اولویت‌بندی آموزشی در تعلیم علم دینی نیز رعایت شده و احکام اسلام بر علوم غیردینی تقدم دارد. از این رو این روایت، علاوه بر تأکید استحباب تعلیم قرآن، به استحباب ابتدا به آموزش قرآن قبل از آموزش سایر علوم نیز دلالت دارد.

روایت اسماعیل بن جابر

أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِوَيْهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ
بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْخَنْعَمِيِّ قَرِيبِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ يَأْسِينُ فَإِنَّهَا رِيحَانَةُ الْقُرْآنِ (شيخ طوسی، ۱۴۱۴: ۶۷۶).

بررسی سندی

این روایت دست‌کم به جهت علی بن محمد بن زبیر فاقد اعتبار است؛ زیرا وی، توثیقی در کتب رجالی ندارد.

بررسی دلالی

روایت به صراحت امر به تعلیم قرآن می‌کند؛ هرچند از باب اهمیت، تعلیم و تعلم برخی از سوره‌ها اولویت آموزشی پیدا می‌کند. «علموا» امر است و دلالت بر وجوب تعلیم دارد و چون برخلاف کل قرآن، تعلیم یک سوره به فرزندان عموماً موجب عسر و حرج والدین نمی‌گردد، لذا نمی‌توان از ظاهر وجوب دست برداشت.

۱۲. روایت فرزندق

عن الفرزدق قال دخلت على علي بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فقال له من أنت؟ قال أنا
غالب بن صعصعة، قال ذو الإبل الكثيرة؟ قال نعم قال فما صنعت إيلك؟
قال دعدعتها الحقوق وأذهبتها النوائب، فقال علي عَلَيْهِ السَّلَامُ ذلك خير سبيلها، ثم
قال: من هذا الذي معك؟ قال ابني و هو شاعر وان شئت أنشدك، فقال
علي عَلَيْهِ السَّلَامُ: علمه القرآن فهو خير له من الشعر (متقی هندی، ۱۴۲۴: ۱/۱۲۵).

بررسی سندی

این روایت، مرسل و نامعتبر است.

بررسی دلالی

عبارت «علمه» فعل امر و ظاهر در وجوب است. اما از اینکه آن حضرت تعلیم قرآن را بهتر از شعر معرفی می‌کند، شاید بتوان گفت امر به تعلیم قرآن بر رجحان دلالت دارد. عبارت «علمه القرآن» اطلاق دارد و شامل تعلیم حتی یک سوره از قرآن هم می‌شود. لذا شاید نتوان از وجوب و الزام تعلیم قرآن دست برداشت. گرچه علاقه و استعداد فرزندان در فراگیری علوم و مهارت‌ها باید از سوی والدین لحاظ شود، اما برخی مواد آموزشی به دلیل اهمیت فراوان و نقش زیربنایی در تربیت، باید به صورت فوق‌العاده مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد.

جمع بندی

با بررسی این تعداد از روایات می‌توان آنها را به سه دسته کلی تقسیم نمود:

۱. روایات تعلیم معصوم، مطابق این روایات، معصوم عَلَيْهِ السَّلَام یا به تعلیم اشتغال داشته - که مخاطب و متربی معصوم یا غیر معصوم است - یا به تعلم قرآن، مانند روایت ابی صباح، روایت سدیر صیرفی، روایت عیاشی که این تعداد از روایات، بر جواز تعلیم قرآن دلالت دارند.
 ۲. روایات تعلیم قرآن به فرزند؛ مانند روایت نهج البلاغه، روایت سکونی و روایت فرزدق. در این روایات، تعلیم قرآن، حق فرزند بر پدر، معرفی شده است که از این تعبیر رجحان و استحباب تعلیم قرآن استفاده می‌شود.
 ۳. روایات مطلق تعلیم، روایت اسماعیل بن جابر که به وجوب تعلیم سوره‌ای خاص دلالت دارد و نمی‌توان از وجوب آن دست کشید.
- بنابراین می‌توان گفت: بر اساس دلالت روایات، تعلیم کل قرآن مستحب بوده، اما تعلیم برخی از سوره‌ها، به ویژه حمد و سوره توحید، واجب است. به همین نسبت تعلم و فراگیری قرآن نیز نسبت به کل قرآن رجحان و نسبت به فراگیر سوره یا سوره‌های خاصی وجوب دارد. دلیل سوم بر مطلق تعلم قرآن، ادله رجحان تعلیم قرآن بود که از روایات فوق، استحباب و مطلوبیت تعلیم قرآن و به تبع رجحان و مطلوبیت مطلق تعلم قرآن به دست آمد.

با مشخص شدن حکم فقهی تعلیم و تعلم قرآن، برخی مسائل مرتبط با آن در ذیل به اجمال بررسی می‌شود:

تعلیم و تعلم قرآن در فضای مجازی

گسترش فضای مجازی در اکثر عرصه‌های اجتماعی و اثرگذاری آن بر افکار عمومی، واقعیتی است که هم تهدید است؛ زیرا به راحتی قابل نفوذ و در دسترس همگان بوده و هر اندیشه‌ای به راحتی در آن قابل انتشار است و هم فرصت است؛ زیرا با مدیریت صحیح می‌توان از ویژگی‌های این فضا، برای ترویج و پیشبرد اهداف و برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی از جمله ترویج قرآن، مفاهیم و آموزه‌های آن استفاده کرد. ترویج معارف قرآنی و ایجاد خلاقیت و نوآوری در ارائه آن متناسب با سلیقه و ذائقه مخاطبان و استمرار و پشتکار در این مسیر زمینه انس با قرآن، فهم و بکار بستن آموزه‌های قرآنی را فراهم می‌آورد. هر تلاشی در این راستا نیازمند تعهد و مجاهدت و مقاومت است که هم عقل و هم ادله نقلی به ویژه ادله مهوریت قرآن، بر رجحان مطلق آن حکم می‌کند.

تعلیم و تعلم قرآن در مهدکودک‌ها

اصولاً آشنایی و انس با قرآن، ایجاد علاقه‌مندی و گرایش به قرآن در راستای فطرت پاک کودک، زمینه تعلم و تعلیم آن را هموار می‌سازد. به طور کلی می‌توان آموزش قرآن در مهد کودک را در موارد ذیل پیگیری نمود:

۱. آشنایی و انس با قرآن، با توجه به ظرفیت و توانایی محدود کودک. از آنجا که وی هنوز خواندن و نوشتن نیاموخته، تعلیم قرآن می‌تواند به شیوه آموزش غیرمستقیم - مانند شعرخوانی و قصه‌گویی - پیگیری شود تا از این طریق زمینه انس با قرآن در کودک فراهم شود.
۲. آموزش مفاهیم، احکام و آداب قرآن، می‌تواند برخی از آداب و احکام مرتبط با قرآن - مانند لمس قرآن، تکریم ظاهری و نگهداری قرآن - را به کودک، تعلیم داد.
۳. آموزش برخی سوره‌های کوچک، بر اساس ادله تعلیم قرآن، آموزش قرآن اختصاص

به توانایی خواندن از روی مصحف ندارد بلکه حفظ آن را نیز شامل می‌شود. از این رو می‌توان حفظ برخی سوره‌های کوچک قرآن را به کودکان آموزش داد.

منع تعلیم قرآن به زنان

در برخی از روایات، تعلیم برخی از سوره‌ها به زنان منع شده است. آیا تعلیم قرآن تبعض بردار است یا منع از تعلیم علتی دیگر دارد؟ برای رسیدن به حکم مسئله، روایاتی که در این زمینه وارد شده، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. موثقه سکونی

عَلَىٰ بُنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تُنْزَلُوا النِّسَاءَ بِالْغُرَفِ وَلَا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ وَ عَلَّمُوهُنَّ
الْمِغْزَلَ وَ سُورَةَ النُّورِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۵۱۶).

بررسی سندی

نوفلی توثیق دارد و سکونی نیز ثقه عامی است.

۲. روایت ابن جمهور

عَلَىٰ بَنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمُهورٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ السَّكُونِيِّ
قَالَ: دَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا مَعْمُومٌ مَكْرُوبٌ فَقَالَ لِي: يَا سَكُونِيُّ
... وَ لَا يَعْلَمُهَا سُورَةَ يُوسُفَ وَ لَا يَنْزِلُهَا الْغُرْفَ وَ يَعَجَّلَ سِرَّاحَهَا إِلَىٰ بَيْتِ
زَوْجِهَا (همان: ۴۸/۶).

بررسی سندی

سند روایت اعتباری ندارد؛ زیرا اطلاق ابن جمهور به محمد بن حسن بن جمهور انصراف دارد که وی از سوی رجالیان تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۷). اما پسرش یعنی حسن بن

محمد توثیق دارد (همان: ۶۲) و راوی این روایت نیز حسن بن محمد است، به قرینه عبارت «عن ابیه»، باین حال چون وی از پدرش نقل می‌کند، روایت به جهت پدر نامعتبر است.

۳. روایت جابر جعفی

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنِ
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ
عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ
الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ... وَيَكْرَهُ لَهُنَّ سُورَةَ يُوسُفَ (وسائل الشيعة، ۱۴۰۹: ۲۰/۲۲۰)

بررسی سندی

این روایت به جهت حسن بن علی عسکری (سکری) و جعفر بن محمد بن عماره کندی معتبر نیست؛ زیرا این دو هیچ توصیفی در کتب رجالی ندارند. احمد بن حسن قطان، نیز بعید نیست از عامه باشد (خویی، همان: ۸۶/۲۱).

بررسی دلایلی روایات

وقتی شخص، برخی از سوره‌های قرآن را یاد گرفت و با کلمات و الفاظ آن آشنا شد، می‌تواند سایر سوره‌ها را بخواند و فرقی ندارد که متعلم، زن یا مرد باشد. اگر تعلیم به معنای توانایی مهارت خواندن باشد، نه تفکیک میان سوره‌ها و نه تفکیک میان زن و مرد متعلم، هیچ یک معقول نیست. بنابراین عبارت «لا یعلمها» بر مجاز حمل می‌شود. در اینکه مراد از این مجاز چیست احتمالاتی متصور است:

۱. عبارت «لا یعلمها» به معنای «لا یتدنها» است؛ یعنی تعلیم و آموزش قرآن به دختران با سوره یوسف شروع نگردد. در سوره یوسف ماجراهایی ذکر شده که بهتر است در بدو امر تعلیم قرآن، به زنان آموزش داده نشود و عبارت «فَإِنَّ فِيهَا الْفِتْرَةَ» در روایت، به همین مطلب اشاره دارد.
۲. مراد از «لا یعلمها»، عدم ممارست و مداومت بر این سوره است. پس ابتدا سوره‌های

دیگر آموزش داده شود و زنان به آنان مداومت داشته باشند.

۳. مراد از «لایعلمها» عدم بسط و توضیح و تفسیر محتوای سوره یوسف به زنان است تا با معانی و مفاد آن مأنوس نشوند.

تعیین این احتمالات، چندان آسان نیست. ضمن اینکه ممکن است حکمت‌ها و مصالحی دیگر نیز در این حکم نهفته باشد که هنوز کشف نشده باشد. با این حال، تعلیم سوره نور که مملو از ارزش‌ها، فضایل و مواعظ اخلاقی است، اولویت دارد. بنابراین شاید بتوان گفت: عدم تعلیم سوره یوسف - که به نوعی ادب در آموزش اشاره دارد- بر اساس مصلحت و با توجه به سن دختران قبل از بلوغ است. به خصوص که در روایات دیگر آمده: «وَلَا يَعْلَمُهَا سُورَةَ يُوسُفَ ... وَ يَعْجَلُ سَرَّاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا»؛ یعنی تعجیل در امر ازدواج دختران، قرینه است بر اینکه عدم تعلیم سوره یوسف، شامل دوران قبل از بلوغ یا دست‌کم قبل از ازدواج می‌شود.

نتیجه

از آنجا که هدف این تحقیق، استنباط حکم فقهی تعلیم و تعلم قرآن است، نتیجه بحث مترتب بر این هدف بوده و به شرح زیر است:

حکم فقهی تعلم قرآن

حکم تعلم قرآن مراتبی دارد و شامل الزام تا استحباب می‌شود. هرگاه قرآن به عنوان جزء یا مقدمه عمل واجب باشد، یا اگر ترک تعلم، منجر به مهوریت قرآن گردد، تعلم آن نیز واجب و در سایر موارد فراگیری قرآن فی‌نفسه استحباب مؤکد دارد. تعلم قرآن به‌طور عام، وجوب کفایی دارد؛ زیرا علم اجمالی وجود دارد که قرآن از اموری است که شارع هرگز راضی به ترک آن نیست و نمی‌پسندد که در جامعه اسلامی کسی با قرآن آشنا نبوده و نتواند آن را تلاوت کند.

حکم فقهی تعلیم قرآن

بر تمام افرادی که توانایی لازم را دارند، تعلیم قرآن مستحب و هرگاه تعلیم قرآن مقدمه اتیان واجب دیگری است، تعلیم قرآن بر مکلفان واجب می‌گردد. بر اساس اصاله الاطلاق، اصل بر عینیت است. لذا باید این استحباب نیز عینی باشد. اما برخلاف قاعده اولیه، استحباب تعلیم قرآن، به قرینه عقلی و لبی، کفایی است. به این معنا که تعلیم همواره متعلق دارد و مطمئن هستیم که نفس آموزش و تعلیم، موضوعیتی ندارد بلکه هدف، تأثیر آموزش و فراگیری قرآن توسط دیگران است. به بیانی دیگر، متعلق تعلیم، تعلم یادگیرنده بوده و همان نیز مقصود است و موضوعیت دارد. تعلم شخص نیز در تمام مراحل و مراتب، قابل تکرار نیست. برآیند این دو نکته آن است که تعلیم قرآن استحباب کفایی دارد. ازاین‌رو تعلیم همگانی قرآن مستحب است و با تکمیل فرایند آموزش، تعلیم اتمام می‌یابد. در واقع رجحان تعلم، استغراقی است و برای هرکسی غرض از تعلیم، تعلم است و تعلیم برای یادگرفتن آنهاست و با یاد دادن، تکلیف ساقط می‌شود.

پی‌نوشت

.....

۱. مطابق برخی آمار و اخبار حدود یک‌پنجم جمعیت لیبی، قرآن را از بردارند. حداقل امتیاز حافظ قرآن آن است که فرد اجازه تحصیل در دانشگاه را به دست می‌آورد. از اولویت‌های استخدام، حافظ بودن قرآن است (۲۶ آبان ۱۳۸۸، www.abna.ir). در مراکش بیش از دوازده هزار مکتب‌خانه دایر است که حدود سیصد هزار قرآن آموز در آنها به فراگیری قرآن مشغول هستند (۱۲ آذر ۱۳۹۵، خبرگزاری ایکننا). در اریتره، فراگیری و حفظ قرآن بخشی از فرهنگ جامعه است. درحالی‌که برخی از آنها با زبان عربی آشنایی ندارند، اما قرآن را به زیبایی به صورت ترتیل، تلاوت می‌کنند. فراگیری قرآن به شیوه سنتی و در مکتب‌خانه‌هایی با عنوان «القرآن» صورت می‌گیرد. در برخی کشورهای شرق و شمال شرق آفریقا از جمله سودان، مکتب‌خانه‌های سنتی آموزش قرآن را «الخلاوی القرآنیة» می‌نامند. این عنوان به اماکنی اطلاق می‌شود که معلم قرآن، به دور از سروصدا به کودکان چگونگی قرائت قرآن و حفظ آن را آموزش می‌دهد (۲۷ اردیبهشت ۹۶، شیعه نیوز).

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن سنحون، آداب المعلمین، تونس، دار الکتب الشرقیه، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر - دار الصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن هائم، شهاب‌الدین احمد بن محمد، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، بیروت، دار الغرب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، مبانی و پیش فرض‌ها، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ سوم، ۱۳۹۵.
- _____، قواعد فقهی، قم، مؤسسه فرهنگی و هنری اشراق و عرفان، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- _____، مکاسب محرمه، قم، مؤسسه فرهنگی و هنری اشراق و عرفان، چاپ اول، ۱۳۹۶.
- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب، بیروت، دارالفکر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بستان العارفین، مؤسسه الکتب الثقافیة، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- سیف، علی‌اکبر، روان‌شناسی پرورشی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۴.
- سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، مؤسسه الرساله ناشرون، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- شلبی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۷.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، نجف اشرف، المكتبة الرضویة، چاپ اول، بی‌تا.
- _____، رجال الشیخ الطوسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته، چاپ سوم، ۱۴۲۷ق.
- _____، الأملی، قم، دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

- شیخ مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم، کنگر طه جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، قرآن در اسلام، تهران، نشر بنیاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- _____ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- فاضل آبی، حسین بن ابی طالب یوسفی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
- فاضل هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن حلی، الرسالة الفخرية فی معرفة النية، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- قطب الدین راوندی، سعید بن عبدالله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، رجال الکشی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الأول، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۳۸۴
- ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، جامع فقه اهل بیت ۲، بی جا، بی تا.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.